

طلای سیاه، دریای آبی!

در مبارزه‌ای فشرده برای کسب امتیازهای نفتی در دریای خزر، غرب موفقیت‌های بزرگی به دست آورده و روسیه که از قافله عقب مانده به دنبال یافتن شرکائی برای اتحاد نفتی است. آیا متحد نفتی اصلی او در آینده ایران خواهد بود؟

خوانندگان «گزارش» را توجه می‌دهیم که این

مطلب قبل از تغییر سفیر روسیه در ایران نوشته شده است. روز ۱۸ خرداد «پلتسین» سفیر روسیه در ایران را برکنار کرد و بجای او کانستانتین شووالف را به تهران فرستاد.

سرگئی ترتیاکف، سفیر روسیه در تهران در ساختمان تاریخی سفارت روسیه فاقد اقتدار سفیران پیشین امپراتوری شوروی در قبال سیاست‌های تردیدآمیز و متزلزل مسکو تنها و بی‌اختیار بر مسند سفارت تکیه زده است. ساختمان به جا مانده از دوران تزارهای روس و شاهان ایران روزگاری شاهد نشست تاریخی چرچیل، روزولت و استالین برای بررسی وضعیت جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۳ بود.

ترتیاکف با آنکه صاحب تجاربی با ارزش در سیاست و اقتصاد منطقه است و امکاناتش در سفارت نیز کم نیست، گوئی در صدف واهی عظمت امپراتوری در هم شکسته شوروی سابق گرفتار آمده است که او را از هر حرکتی باز می‌دارد. شاید یک دلیل آن

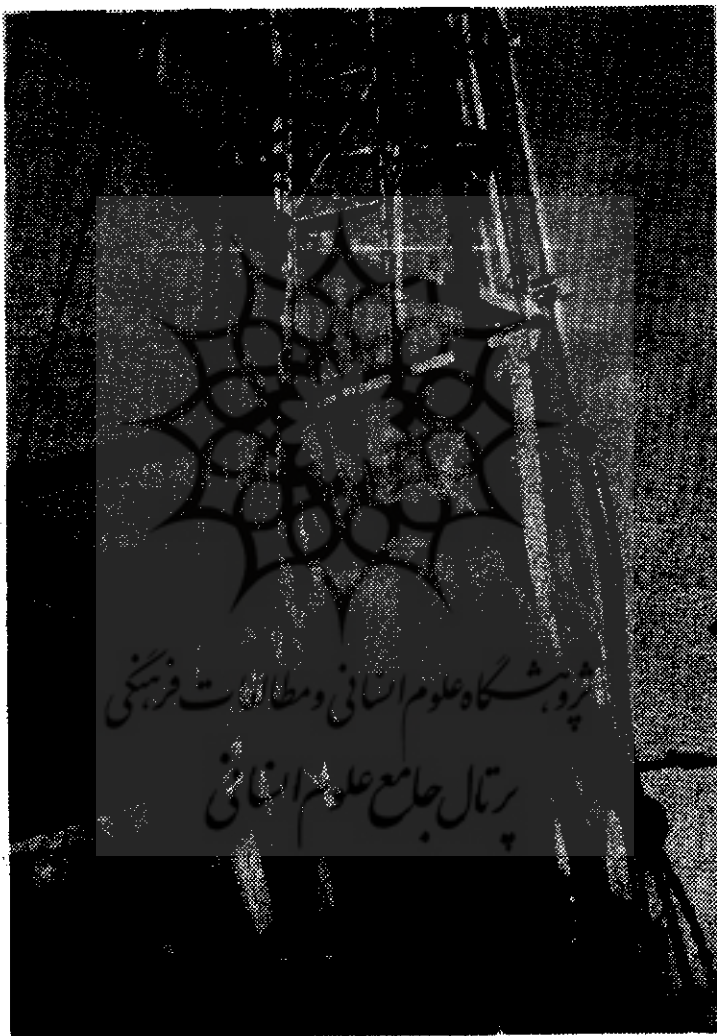
بسی‌بهره ماندن روسیه و دوست تازه آن ایران، از امتیازهای نفتی قرن آینده در منطقه‌ای است که هر دو کشور در آن مرزهای مشترک دارند. ترتیاکف با لحنی شکوه آمیز می‌گوید: «ما هفت یا هشت کشور در منطقه دریای خزر هستیم که تجاربی تاریخی از روابط با

یکدیگر داریم اما امروز دیگران از این تجارب سود می‌برند» سایر منابع روس در تهران نیز نگرانی خود را از این رضعت مخفی نمی‌کنند.

یک روزنامه نگار روس معین تهران این سوال را مطرح می‌کند که آیا بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا حمایت بی‌دریغ خود را در پشت سر شرکتهای

سیاسی در دریای خزر هستند. این نگرانی‌ها چندین هم بی‌اساس نیست؛ در همین اواخر آذربایجان ترکیب یک کنسرسیوم نفتی را اعلام کرد که برای نخستین بار در آن نسامی از روسیه برده نشده بود و در عوض پانجاه و پنج و نسیم درصد از امتیاز بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی باکو به دو شرکت امریکائی واگذار شده است.

بزرگترین شرکتهای نفتی غرب و به ویژه امریکا مسابقه‌ای ننگانگ را برای توسعه حوزه‌های نفتی خزر آغاز کرده‌اند که دود آن بیش از همه به چشم روسیه و ایران می‌رود. آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان که همگی از جمهوری‌های پیشین شوروی هستند به وضوح تمایل خود را به دادن امتیازهای نفتی به کشورهای غربی برای تولید نفت خود ابراز می‌کند و در این رهگذر نامی از روسیه به میان نمی‌آورند. اکسون، آموکو، بریتیش پترولیوم، شمورون، سوئیل، توتال و دهها شرکت بزرگ و کوچک دیگر امروز نبض‌های حیاتی بهره‌برداری از نفت این کشورها را در دست گرفته‌اند. زمین شناسان می‌گویند برآورد می‌شود در این منطقه که عرصه تازه‌ترین اکتشافات برای یافتن ذخایر نفتی جدید در جهان است بیش از نود میلیارد بشکه، یعنی هم طراز ذخایر نفتی کویت وجود داشته باشد. بسیاری از این ذخایر اثبات شده در سواحل آذربایجان در دریای خزر قرار دارند که با آغاز بهره‌برداری از آنها باکو به صورت



امریکائی برای اکتشاف و استخراج نفت در آذربایجان قرار داده است؟ آیا شایعات مبنی بر کناره‌گذاشتن روسیه از ترتیبات نفتی جدید و کنسرسیومهای غربی برای استخراج نفت حوزه دریای خزر حقیقت دارد؟ او با تلخی می‌گوید: «امریکائیه‌ها در حال یک بازی

یکی از بزرگترین بنادر نفتی جهان در خواهد آمد.

حمایت همه جانبه

مقامات رسمی امریکا شغف خود را از چنین وضعیتی پنهان نمی‌کنند، در ماه مارس گذشته «سندی

اقتصادی

برگردد. رایزن امنیت ملی آمریکا منطقه دریای خزر را چنین توصیف کرده: «حوزه نفتی خزر اهمیت بی حدی عاده در آینده ما دارد. من فکر می‌کنم ما منافعی بسیار عظیم چه از نظر استراتژی اکتشاف و استخراج و چه از نظر اقتصادی در توسعه نفتی این بخش از جهان داریم.»

دستیابی آمریکا به منابع و ذخایر نفتی حوزه خزر از وابستگی آن به حوزه خلیج فارس به طور قابل ملاحظه‌ای می‌کاهد. از این مهمتر، واشنگتن را به دو هدف بزرگ و استراتژیک خود نزدیکتر می‌کند: حمایت از جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای میانه در مقابل توسعه طلبی‌های روسیه و کسب درآمدهای هنگفت.

جان کالیک مشاور انرژی کاخ سفید در منطقه خزر می‌گوید: «ما از شرکتهای نفتی آمریکائی فعال در این منطقه همه نوع حمایت به عمل می‌آوریم ولی ما یلیم این فعالیتها در محیطی آرام و بی‌بهره گیری از سیستمی سالم و شفاف که منافع آن به مردم منطقه نیز برسد، انجام شود.»

امروز با اطمینان می‌توان گفت که «دیپلماسی بازرگانی» آمریکا افزونتر از هر نقطه دیگر جهان با

گسترده‌گی و فشردگی بیشتر در آذربایجان آرایش داده شده است. بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا تا کنون سه بار با حیدر علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان ملاقات کرده است، و به منظور تأکید بر منافع آمریکا در منطقه بارها و بارها با علی‌اف تلفنی صحبت کرده و برایش پیامهای کتبی فرستاده است. رابرت ابل از کارشناسان مرکز مطالعات بین‌المللی استراتژیک می‌گوید: «در حقیقت این کلینتون بود که پیشاپیش دیگران به نفوذ در منطقه خزر تمایل نشان داد و بر آن پافشاری کرد.» ال گور معاون کلینتون نیز پیش از سایر مقامات رسمی آمریکا با علی‌اف ملاقات داشته، تلفنی صحبت کرده و برایش پیام فرستاده است. گروههای متعددی از اعضای کنگره آمریکا هم از باکو دیدن کرده‌اند. ریچارد کوزلاریش سفیر آمریکا در جمهوری آذربایجان سیاست آمریکا در قبال باکو و شرکتهای نفتی غرب را چنین توصیف کرده است: «دولت آمریکا با تمام توان پرچم خود را در حمایت از کمپانیهای نفتی در جمهوری آذربایجان برافراشته است و به صورت متحدی نیرومند برای این شرکتهای ظاهر شده است.»

مجموع این رویدادها روسها را به شدت عصبی کرده است. یک دیپلمات آمریکائی با سابق خدمت طولانی در منطقه دریای خزر می‌گوید: «آذربایجان برای روسها به صورت کویا برای آمریکائیها درآمده است، هر حرکت کوچک آمریکائیها در این کشور از نظر روسها یک تهاجم بزرگ است.» این دیپلمات می‌گوید در سال ۱۹۹۵، زمانی که کلینتون علی‌اف را به مذاکرات نفتی فراخواند، روسها را تا سرحد دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز تحریک کرد.

با این حال روسها در مورد اجرای طرحهای اقتصادی در منطقه دریای خزر ناامید نشده‌اند. لوک اویل شرکت عظیم نفتی دولتی روسیه در پنج کنسرسیوم نفتی سه کشور منطقه دارای سهم است. وفا قسلی‌زاده مشاور عالی علی‌اف در امور خارجی می‌گوید: «بین طرز تفکر جدید روسها که مبتنی بر همکاریهای اقتصادی به منظور کسب پول بیشتر و هدفهای امپریالیستی گذشته مبارزه‌ای در جریان است که هدف نهائی آن راندن غریبه‌ها از صحنه و اختصاص همه منافع منطقه به خود آنها است، چنین شیوه تفکری در دوران جدید اکتفا را گذشته خود را از دست داده است.»

تاندور
TANDOR

مجموعات فرسنگی
مهندسی و معماری

با این حال روسها از امتیازات برجسته‌ای در منطقه برخوردارند که از آن جمله است امکانات حمل و نقل کالاهای صنعتی به دریای خزر از طریق رودخانه ولگا.

در روسیه نیز مانند آمریکا منافع اقتصادی مهمی بیش از گذشته پیدا کرده است. یکی از نشانه‌های این تغییر در سپتامبر گذشته دیده شد. در یکی از جلسات مقامات برجسته وزارت خارجه روسیه که معمولاً به شرکت دیپلماتها در آن اختصاص دارد شخصیت‌های اقتصادی و

بازرگانی از صنایع نفت و گاز شرکت داده شده بودند. در این جلسه دو گروه با خشم به مقابله با یکدیگر برخاستند. مدیران صنایع عقیده داشتند که در منطقه دریای خزر برای بهره‌برداری از نفت و گاز باید قراردادهای بیشتری با کشورهای این حوزه منعقد شود در حالیکه دیپلماتها می‌گفتند باید با صبر و حوصله در جهت سهمیه‌بندی منافع نفتی حوزه خزر پیش رفت. سرانجام مدیران صنایع موفق شدند حرف خود را به کرسی بنشانند، فلیکس کوالف دیپلمات برجسته وزارت خارجه روسیه می‌گوید نتایج حاصل از این جلسه نشان داد که امروز منافع اقتصادی است که عنصر اصلی را در سیاست‌گذاری روسها تشکیل می‌دهد.

تعریف مسکو از «خطوط لوله نفت»

آن چه که مانع از به عهده گرفتن نقش بزرگ بوسیله روسها در حوزه دریای خزر است بی‌بهرگی روسها از تکنولوژی پیشرفته و در اختیار نداشتن منابع مالی عظیم است. در این مورد بخصوص این غرب نیست که روسها را کنار گذاشته است بلکه ناتوانی خود روسها از ورود به صحنه فعالیتهای نفتی در حوزه خزر است. یک دیپلمات روس می‌گوید: کنارماندن ما از شرکت در فعالیتهای نفتی در منطقه ناشی از تمایل ما نیست بلکه به دلیل ناتوانی اقتصادی ما است و به همین دلیل ماشائتهای بسیاری را در دریای خزر از دست داده‌ایم.

روسیه جبران این ناکامی را در جای دیگر یعنی در تهران جستجو می‌کند. روسیه به این ایده تهران که دریای خزر دریا نیست، بلکه یک «دریاچه» است پیوسته که بدان معنی است که پنج کشور ساحل این دریاچه باید منافع ناشی از استخراج نفت را میان خود تقسیم کنند. آذربایجان و قزاقستان این ادعای قانونی را رد کرده‌اند و ترکمنستان سعی می‌کند موضع خود را

اکنون با اطمینان می‌توان گفت «دیپلماسی بازرگانی» بیش از هر نقطه دیگر جهان در جمهوری آذربایجان آرایش داده شده است.

در میان دو نظریه مستحکم کند. مسکو با آن که کوششی در جهت جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای خارجی در منطقه خزر نکرده، معزداً به دنبال روشهای دیگری است که این نکته را که صاحبان دریای خزر چه کسانی هستند، تعریف کند. برگ برنده مسکو در این تعریف خطوط لوله نفت است. در دوران استیلای حکومت شوروی همه این خطوط در محدوده امپراتوری قرار داشت ولی امروز برای رساندن نفت باکو به بندر نوروسیسک در دریای سیاه خط لوله انتقال نفت به ناچار باید از چین عبور کند که در مورد وابستگی و یا جدائی آن از روسیه هنوز هیچ توافقی نشده است. راه دیگر گذاشتن خط لوله از سر تا سر خاک گرجستان تا بندر سرپسا در دریای سیاه است که نیاز به توسعه وسیع این بندر با هزینه‌ای هنگفت برای پذیرش نفت‌کش‌های غول پیکر دارد. (این طرح مورد پسند آمریکائیان است)

آمریکائیان به منظور احتراز از تحریک روسها هنوز رسماً هیچ مسیر خاصی را برای انتقال نفت از طریق خط لوله اعلام نکرده‌اند.

در قزاقستان روزها چهار سال تلاش کردند تا از کشیدن خط لوله ده میلیارد دلاری شرکت آمریکائی شورون جلوگیری کنند و پس از آنکه موفق به کسب ۴۴ درصد از سهام آن شدند دست از مخالفت با ایجاد آن برداشتند. پس از فروپاشی امپراتوری شوروی شرکت عظیم دولتی گس پروم روسیه از انتقال گاز ترکمنستان به مقصد غرب جلوگیری کرد و پس از دریافت چهل و نه درصد از منافع آن حاضر به روان ساختن گاز به غرب شد.

آمریکائیان با خطوط لوله نیز بازی سیاسی می‌کنند. نگاهی به نقشه منطقه نشان می‌دهد که نزدیکترین و مستقیم‌ترین راه برای ایجاد خط لوله به سوی مصر فکندگان فریب از طریق خاک ایران است. جهان‌شاه کسراتی، مدیر بازاریابی شرکت مهندسی و

ساختمان صنایع نفت ایران با استفاده از یک ضرب المثل ایرانی می‌گوید: «نایدیده گزرتن ایران برای عبور دادن خطوط انتقال نفت و گاز منطقه خزر به منزله گذاشتن لقمه به دهان از پشت سر است». از طریق ایجاد چند تلمبه خانه در خاک ایران به راحتی می‌توان نفت و گاز دریای خزر را از طریق خطوط لوله به سواحل خلیج فارس منتقل کرد که از این نقطه نه تنها می‌توان نفت و گاز را به آسانی به غرب بلکه به بازارهای جنوب و جنوب شرق آسیا، اروپا و مدیترانه منتقل کرد. «بول بارز کپ نانف» معاون وزارت

نفت ترکمنستان می‌گوید: «ایران دارای چستان‌نظم و امنیت داخلی است که در هیچ‌یک از مسیرهای دیگر که غریبه‌ها از خرابکاری در خطوط لوله بوسیله گروه‌های مسلح در آن بیمناک هستند، نظیرش وجود ندارد.»

تحریمهای آمریکا علیه ایران عبور خطوط لوله نفت و گاز دریای خزر را از خاک ایران غیرممکن می‌سازد. با این حال ایرانیها نسبت به پیوستن به کلوب دریای خزر خوشبین هستند. فریدون برکشلی از انستیتو تحقیقات بین المللی انرژی مستقر در تهران می‌گوید: «هیچ دوستی و هیچ دشمنی برای همیشه نیست ولی منافع همیشگی است، کنار گذاشتن ایران از فعالیتهای نفتی دریای خزر می‌تواند یک فاجعه باشد.»

«سیاستهای خزری» غرب، روسیه و ایران را به هم نزدیک کرده است. رژیم اسلامی ایران هرگز دل خوشی از مسکو به ویژه در دوران تهاجم به افغانستان نداشته است ولی در سالهای اخیر چرخش چشم‌گیر به سوی مسکو در محافل ایران دیده می‌شود. هر دو کشور از آلوده شدن دریای خزر و به مخاطره افتادن منابع خاویاری آن نگران هستند. حجم مبادلات بازرگانی میان دو کشور به سرعت رو به افزایش است که از آن جمله است مبادله تکنولوژی صنایع هواپیمائی و فروش هواپیماهای روسی به ایران. علیرغم هشدارهای پی در پی آمریکا به روسیه و لیبرالهای شاغل در وزارت خارجه روسیه، روسها همچنان در ساختن نیروگاه اتمی بوشهر پافشاری می‌کنند. هم ایران و هم روسیه معتقدند نزدیکی کنونی دو کشور در تاریخ روابطشان بی‌سابقه است.

مآخذ: مجله نیوزویک، ۱۲ ماه مه ۱۹۹۷
برگردان از سرویس ترجمه گزارش